

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۱
مقدمه.....	۱۳
بخش تخت: سیر تحول جنبش‌های اسلامی.....	۲۳
فصل ۱. زمینه‌های تاریخی پیدایش اسلام‌گرایی معاصر.....	۲۵
۱-۱. جنبش اصلاح فکر دینی.....	۳۲
۱-۱-۱. سید جمال و میراث او.....	۳۲
۱-۱-۲. شیخ محمد عبده.....	۳۴
۱-۲. نهضت‌های سیاسی اسلامی در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰.....	۳۷
۱-۲-۱. جنبش مهدویت در سودان.....	۳۸
۱-۲-۲. جنبش سنوسیه در شمال آفریقا.....	۴۱
۱-۳. جنگ جهانی اول و اعلام جهاد علیه اروپاییان.....	۴۴
۱-۴. بحران خلافت و پیامدهای آن.....	۴۶
۱-۴-۱. علی عبدالرازق و مسئله خلافت.....	۵۰
۱-۴-۲. محمد رشید رضا و مسئله خلافت (حکومت اسلامی).....	۵۱
پی‌نوشت‌ها.....	۵۶

فصل ۲. اخوان‌المسلمین: نخستین جنبش اسلامی معاصر	۵۹
۱-۱. پیدایش و گسترش	۶۰
۲-۲. رویارویی با رژیم انقلابی و آغاز انزوا	۶۵
۳-۲. ظهور سید قطب و رادیکالیسم اسلامی	۶۷
۴-۲. افول رادیکالیسم اسلامی و برآمدن میانه‌روها، اخوان‌المسلمین و پیروان آن ..	۷۵
۱-۴-۱. میانه‌روی اخوان در حزب الوسط	۷۷
پی‌نوشت‌ها	۸۰
فصل ۳. جنبش‌های اسلامی در عرصه عربی - اسلامی: سرایت الگوی مصری	۸۵
۱-۳. اخوان‌المسلمین در سایر کشورهای عرب	۸۶
۲-۳. سازمان جهانی اخوان‌المسلمین	۹۰
۳-۳. گسترش میانه‌روی اخوان در جنبش‌های اسلامی	۹۵
پی‌نوشت‌ها	۱۰۱
فصل ۴. جنبش‌های اسلامی در خلیج فارس	۱۰۵
۱-۴. جریان‌های سیاسی - ایدئولوژیک	۱۰۵
۲-۴. گونه‌بندی جنبش‌های اسلامی در کشورهای عرب خلیج فارس	۱۰۹
۳-۴. جنبش‌های شیعی: از رادیکالیسم به میانه‌روی	۱۱۵
پی‌نوشت‌ها	۱۱۸
فصل ۵. حزب التحریر اسلامی	۱۲۱
۱-۵. تقوی‌الدین نبهانی: بنیان‌گذار و نظریه‌پرداز	۱۲۲
۲-۵. حزب التحریر در عرصه منطقه‌ای و جهانی	۱۲۶
پی‌نوشت‌ها	۱۳۵
فصل ۶. رادیکالیسم اسلامی نوین: القاعده و شبکه جهانی آن	۱۳۹
۱-۶. پیدایش القاعده و رشد آن	۱۴۰

فهرست مطالب □ ۷

۶-۲. ساختار سازمانی القاعده.....	۱۴۳
۶-۳. از عملیات ضد دولتی تا عملیات علیه نظام جهانی	۱۴۵
۶-۴. شبکه جهانی القاعده.....	۱۴۸
۶-۴-۱. گسترش القاعده در شمال آفریقا.....	۱۴۹
۶-۴-۲. نفوذ القاعده در شبه قاره هند	۱۵۱
۶-۴-۳. القاعده در شرق آسیا.....	۱۵۳
۶-۵. راه آینده: رادیکالیسم یا میانه‌روی؟.....	۱۵۶
۶-۶. قتل بن لادن و تأثیر آن بر آینده القاعده.....	۱۵۹
پی‌نوشت‌ها.....	۱۶۱
بخش دوم: کانون‌های نوین اسلام‌گرایی	۱۶۷
فصل ۷. جنبش‌های اسلامی در آسیای میانه و شرق آسیا.....	۱۶۹
۷-۱. جنبش‌های اسلامی در آسیای میانه.....	۱۷۲
۷-۱-۱. جنبش‌های اسلامی میانه‌رو.....	۱۷۳
۷-۱-۲. جنبش‌های اسلامی رادیکال.....	۱۷۵
۷-۲. جنبش‌های اسلامی در شرق آسیا.....	۱۸۵
۷-۲-۱. جنبش‌های اسلامی میانه‌رو.....	۱۸۵
۷-۲-۲. حزب اتحاد اسلامی اندونزی	۱۹۰
۷-۲-۳. جنبش‌های اسلامی رادیکال.....	۱۹۲
پی‌نوشت‌ها.....	۱۹۹
فصل ۸ جنبش اسلامی در افغانستان.....	۲۰۵
۸-۱. جنبش‌های اسلامی سنی	۲۰۹
۸-۱-۱. کودتای کمونیستی، تهاجم شوروی و رشد جنبش‌های اسلامی	۲۱۳
۸-۱-۲. تفرقه‌گرایی و اتحاد و ائتلاف‌های شکننده.....	۲۱۴

۸ سیر تحول جنبش‌های اسلامی

۲۲۳.....	۲-۸
۲۲۹.....	۲-۸
۲۳۲.....	۲-۸
۲۳۴.....	۲-۸
۲۴۰.....	۳-۸
۲۴۴.....	۴-۸
۲۴۶.....	۴-۸
۲۴۷.....	۴-۸
۲۴۷.....	۴-۸
۲۵۰.....	۴-۸
۲۶۱.....	۴-۸
۲۷۳.....	۴-۸
۲۸۰.....	۴-۸
۲۸۸.....	۴-۸
۲۸۸.....	۵-۸
۲۹۱.....	۵-۸
۲۹۳.....	پی‌نوشت‌ها
۳۰۷.....	فصل ۹. جنبش‌های اسلامی در کردستان عراق
۳۰۸.....	۱-۹
۳۱۲.....	۲-۹
۳۱۳.....	۲-۹
۳۱۶.....	۲-۹
۳۱۸.....	۳-۲-۹
۳۱۹.....	۴-۲-۹

۹ □ فهرست مطالب

۳۲۱.....	۳-۹ ارتباطات درونی و برونوی جنبش اسلامی کردستان عراق
۳۲۸.....	پی‌نوشت‌ها
۳۳۱.....	فصل ۱۰. نتیجه‌گیری
۳۳۷.....	کتاب‌نامه
۳۳۷.....	منابع فارسی
۳۴۳.....	مقالات
۳۴۶.....	نشریات
۳۴۶.....	منابع عربی
۳۴۸.....	منابع لاتین
۳۶۱.....	نمایه

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ»
وَلَقَدْ ءاتَيْنَا داُوْدَ وَ سَلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَ اْلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
فَضَلَّنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم، سوره مبارک، النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی ای متعهد، باتفاق و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزریقیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متاثر و دگرگون می‌سازد. از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیهم السلام درواقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که بیش از «ربع قرن» تجربه دارد و هم اکنون ثمرات نیکوی این شجره طبیه در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود در طییه دور جدید فعالیتش بتواند به توسعه و تقویت آنها در پرتو عنایات حضرت حق تعالی، اهتمام ورزد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیهم السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقمندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی انک در این راه گام نهادند- درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقمند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق علیهم السلام را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت.(ان شاء الله)

ولله الحمد
معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه

چندین دهه است که پدیده اسلام‌گرایی و پیدایی و رشد جنبش‌های اسلامی در سراسر کشورهای مسلمان و حتی در کشورهای برخوردار از اقلیت‌های مسلمان تبدیل به یکی از مهم‌ترین پدیده‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهان معاصر شده است. این پدیده تنها در سطح ملی یعنی در درون کشورهای مورد نظر نمود نداشته، بلکه در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی نیز خودنمایی کرده و سیاست‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی را تحت تأثیر خود قرار داده است. با توجه به همین اهمیت بوده است که از سال‌های دهه ۱۹۸۰ به بعد، یعنی سال‌های رشد این گونه جنبش‌ها ذهن تحلیل‌گران و پژوهش‌گران به این مسئله جلب شده و انتشار صدها کتاب و هزاران مقاله را به دنبال داشته است.

با وجود این، و با این‌که ایران به یکی از کانون‌های مهم این پدیده تبدیل شده و در واقع در سال‌های پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، محرک و برانگیزende اصل این گونه جنبش‌ها بوده است، چند و چون نوشه‌های موجود، چه ترجمه و چه تألیف، به زبان فارسی به هیچ‌وجه در خور نبوده است. شاید بتوان گفت که به کنار از چند نمونه کتاب‌های جزوی مانند که از

۱۴ □ سیر تحول جنبش‌های اسلامی

سوی برخی مراکز پژوهش از درون کتاب‌های عربی یا انگلیسی برگرفته و ترجمه شده است، تعداد کتاب‌های تأثیفی و ترجمه مربوط به جنبش‌های اسلامی از تعداد انگشتان دست تجاوز نکند. باید گفت که این کمبوود، تنها خاص مطالعات مربوط به اسلام‌گرایی یا جنبش‌های اسلامی نبوده و دامن‌گیر مطالعات کلی خاورمیانه‌ای نیز بوده است.

با توجه به اهمیت یافتن بیشتر پدیده اسلام‌گرایی و جنبش‌های اسلامی در قرن بیست و یکم و گستره ملی، منطقه‌ای و جهانی آن، انتشار یک اثر نوین که تا حدی در برگیرنده دگرگونی این جریان باشد، ضروری بوده است. با توجه به این ضرورت، نگارنده در صدد برآمد در حد توان و توشه خود به این امر همت گمارد و نوشه کنونی را برای آگاهی خوانندگان و علاقه‌مندان فارسی زبان پدیده اسلام‌گرایی و جنبش‌های اسلامی فراهم کرده و در دسترس آن‌ها قرار دهد. هدف اصلی نگارنده این بود تا شرح کوتاه و نسبتاً جامعی از چگونگی پیدایی، رشد و دگرگونی این جنبش‌ها در قرن گذشته و اکنون فراهم سازد.

با این همه، نگارنده در صدد ارائه یک پژوهش فraigیر و در برگیرنده جزئیات اسلام‌گرایی و جنبش‌های اسلامی معاصر نیست. هدف در درجه نخست این است تا خوانندگان و پژوهش‌گران خاورمیانه‌ای، آشنایی کلی از پدیده پیدا کرده و به ویژه از ابعاد ناگفته و انتشار نیافته آن آگاهی یابند. از آنجا که جنبه‌هایی از سیر تحول تاریخی و فعالیت‌های این جنبش‌های در آثار محدود تأثیفی و ترجمه فارسی مورد توجه قرار گرفته است، پرهیز از تکرار مباحث کنونی بیشتر بر محور بحث‌های ناگفته و نوین مربوط به جنبش‌های اسلامی تمرکز کرده و سازماندهی شده است.

برای نمونه، در حالی که درباره اخوان‌المسلمین مصر، به ویژه تحول آن تا سال‌های دوران سادات آثاری به شکل تأثیر و ترجمه به فارسی انتشار یافته است، اما درباره الگوی این گروه به سایر جنبش‌های اسلامی در جهان عرب و فراتر از آن، کمتر بحثی به زبان فارسی انتشار یافته است. فصل سوم کتاب درباره سرایت الگوی اخوان‌المسلمین به سایر نقاط جهان عرب و جهان اسلام در همین راستا نوشته شده است. به همین گونه می‌توان به فصل مربوط به جنبش‌های اسلامی در خلیج فارس و حزب التحریر اسلامی اشاره کرد که آثار چندانی درباره آن‌ها به فارسی انتشار نیافرده است. بحث القاعده و شبکه‌های آن در منطقه و جهان، سیر تحول جنبش‌های اسلامی در شرق آسیا و آسیای میانه و همچنین جنبش اسلامی در کردهستان عراق و افغانستان نیز در همین راستا ارائه شده است.

بحث‌های مورد اشاره در نه فصل جداگانه سازماندهی شده است. از آن‌جا که آگاهی با زمینه‌های تاریخی بیداری دینی نقش مهمی در درک بهتر علل و عوامل پیدایش گروه‌های اسلام‌گرای سازمان یافته دارد، فصل نخست کتاب را به این موضوع اختصاص داده‌ایم. در این فصل زمینه‌های بیداری دینی درخاورمیانه معاصر در اوآخر قرن نوزدهم، به دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی در اروپا و خیزش دنیای غرب و برتری همه جانبه آن بر جهان اسلام نسبت داده شده است. انحطاط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشورهای اسلامی در مقایسه با شکوفایی دنیای غرب مسیحی باعث شد تا نخبگان فکری منطقه در پی چاره‌جویی برای اصلاح جامعه شرق برآیند. برخی از این نخبگان با تکیه بر بیان دینی در پی اصلاح فکری جامعه اسلامی برآمدند و جنبش تجدید حیات طلبی دینی موسوم به سلفیه را پایه‌گذاری کردند. با بررسی نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در این بیداری

و تداوم میراث او توسط شاگردان و پیروان وی، فصل نخست به بررسی شرایط خاورمیانه معاصر در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیست می‌پردازد. شتاب گرفتن انحطاط امپراتوری عثمانی بعد از جنگ جهانی اول، و به صحنه آمدن جریان‌های سیاسی - فکری گوناگون در کشورهای عرب، به ویژه مصر، باعث پیدایش دیدگاه‌های گوناگون و متضاد درباره اهمیت سیاسی اسلام و موضوع خلافت اسلامی شد.

فصل دوم کتاب بر پیدایی اخوان‌الملین، نخستین جنبش اسلامی معاصر تمرکز کرده و ضمن تحلیل دگرگونی‌های سیاسی مصر و سازمان اخوان‌الملین، در صدد بر می‌آید تا زمینه‌های بروز شکاف فکری و سیاسی در این سازمان را تبیین کند. در این رابطه نقش سید قطب نظریه پرداز برجسته اسلام‌گرای معاصر در رهمنمودن کردن جنبش‌های اسلامی به سوی رادیکالیسم مورد توجه قرار گرفته است. این فصل ضمن بر شمردن ویژگی‌های اندیشه رادیکال در جنبش اسلامی به پیدایی سازمان‌های تندروی اسلامی در مصر دوران سادات و پس از آن پرداخته و عمل کرد این گروه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. در کنار جریان رادیکال، تداوم جریان میانه‌روی جنبش اسلامی مصر، که در اخوان‌الملین تجسم پیدا کرد، موضوع بحث بخش‌های پایانی این فصل است. در این قسمت دگرگونی‌های مربوط به دو جریان رادیکال و میانه‌رو، افول تدریجی قدرت گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا در سال‌های دهه ۱۹۸۰ و همزمان ورود اخوان‌الملین میانه‌رو به صحنه سیاست و ساختار قدرت در سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد، به بحث گذاشته شده است.

سومین فصل کتاب به سرایت الگوی جنبش‌های اسلامی مصر، به ویژه الگوی اخوان‌الملین به سایر نقاط جهان عرب و اسلام می‌پردازد. در این

فصل تلاش شده است تا به نفوذ اخوان در مناطق کمتر شناخته شده‌ای چون شمال آفریقا و شبه قاره هند اهمیت بیشتری داده شود. در بحث مربوط به سازمان جهانی اخوان‌الملین، تلاش‌های این سازمان برای اعمال نفوذ و اقتدار خود بر سایر شاخه‌های اخوان در جهان عرب، مورد توجه قرار گرفته است. پیروی سایر گروه‌های اسلام‌گرای عرب و غیرعرب از میانه‌روی اخوان‌الملین و گرایش چهره‌های رادیکال جنبش‌های اسلامی پایان بخش فصل سوم کتاب است.

فصل چهارم، به موضوع کمتر شناخته شده اسلام‌گرایی در حوزه خلیج فارس اختصاص یافته است. از آن‌جا که درباره جریان‌های سیاسی و فکری در حوزه خلیج فارس اثر قابل توجهی به زبان فارسی تألیف و یا ترجمه نشده است، نگارنده برسی جریان‌های سه‌گانه اندیشه ملی‌گرایانه، اندیشه چپ مارکسیستی و اندیشه اسلام‌گرایانه را بر بحث جریان‌های اسلام‌گرای منطقه تقدم داده است. با این همه بحث عمدۀ این فصل، به ویژگی‌های جنبش‌های اسلامی در کشورهای گوناگون عرب خلیج فارس اختصاص یافته است. با بهره‌گیری از گونه‌بندی محوری کتاب، یعنی نقش جریان‌های رادیکال و میانه‌روی اسلامی در چند دهه اخیر، نگارنده ویژگی‌های جنبش‌های اسلامی میانه‌رو و رادیکال در کشورهای عرب منطقه پرداخته و جایگاه این دو جریان اسلام‌گرا در منطقه خلیج فارس را تحلیل کرده است. نکته اساسی این فصل آن است که چگونه جهت‌گیری جنبش‌های شیعی و سنی منطقه دچار دگرگونی اساسی شده و در حالی که جنبش‌های اسلامی سنی به تدریج به سوی رادیکالیسم سلفی پیش رفتند، جنبش‌های شیعی از سیاست‌های رادیکال دور شده و بر میانه‌روی تأکید ورزیده‌اند.

پنجمین فصل کتاب به بررسی ویژگی‌ها و فعالیت‌های یکی از عمده‌ترین و با نفوذ‌ترین جنبش‌های اسلامی معاصر، یعنی حزب التحریر اسلامی می‌پردازد. هر چند حزب التحریر پس از اخوان‌المسلمین، قدیمی‌ترین و با نفوذ‌ترین جنبش اسلامی معاصر به‌شمار می‌رود، اما در ایران کم‌تر شناخته شد و درباره آن مطلبی انتشار نیافرته است. تنها در چند سال اخیر بود که یک مقاله و گزارش درباره این حزب انتشار یافت که یکی از آن‌ها به فعالیت‌های آن در آسیای میانه می‌پردازد. گرچه این آثار در نوع خود مفید بوده و اطلاعات خوبی نیز در اختیار خوانندگان می‌گذارند، اما نمی‌توانند تصویر فراگیر و کاملی از ماهیت جنبش مذکور و دامنه نفوذ و برنامه‌ها و اندیشه‌های آن به‌دست دهنند. نگارنده تلاش کرده است به معنی حزب التحریر و ابعاد گوناگون آن پردازد و خوانندگان و علاقهمندان را با ویژگی‌های این حزب آشنا کند. در این فصل ضمن توجه به تحول تاریخی حزب التحریر و اندیشه‌ها و شخصیت رهبر آن تقی‌الدین نبهانی، دامنه نفوذ آن را در عرصه منطقه‌ای و جهانی نشان داده شود.

پیدایی رادیکالیسم نوین اسلامی در منطقه خاورمیانه، که به تدریج در قالب سازمان القاعده، تجلی پیدا کرد، از مهم‌ترین دگرگونی‌های عرصه اسلام‌گرایی معاصر بوده است. با توجه به اهمیت القاعده و تأثیرات آن بر سیاست‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، ششمین فصل کتاب را به بررسی این جنبش اختصاص داده‌ایم. در این فصل زمینه‌های پیدایی رادیکالیسم نوین متکی بر خشونت فرقه‌ای در سال‌های دهه ۱۹۸۰ مورد بررسی قرار گرفته و پیدایی، رشد و دامنه فعالیت‌های این سازمان در منطقه و در سطح جهانی به بحث گذاشته شده است. بررسی دلایل توسل القاعده به اقدامات ضد آمریکایی و رشد ناگهانی و گسترش نفوذ این سازمان در دورترین

مناطق جهان اسلام، از جمله در شرق آسیا، شمال آفریقا و شبه قاره هند، موضوع محوری فصل ششم می‌باشد. پایان بخش این فصل، تحلیل آینده سازمان القاعده با توجه به نقوذ جنبش‌های اسلامی میانه‌رو و به ویژه سرنوشت این سازمان پس از قتل اسامه بن‌لادن رهبر آن در پاکستان در آوریل ۲۰۱۱ است.

دومین بخش کتاب با عنوان کانون‌های نوین اسلام‌گرایی، پیدایش و رشد جنبش‌های اسلامی در مناطقی را مورد توجه قرار داده است که اطلاع درباره آن‌ها، حداقل به زبان فارسی، چندان گسترش نیست. موضوع جنبش‌های اسلامی در آسیای میانه و شرق آسیا، بحث فصل هفتم کتاب است. این فصل، ویژگی جنبش‌های میانه‌رو جنبش‌های رادیکال در بر می‌گیرد. هر چند درباره جنبش‌های اسلامی و اسلام‌گرایی، آثار محدودی به زبان فارسی در سال‌های اخیر به شکل کتاب‌های کم حجم و یا مقالات انتشار یافته است، اما درباره اسلام سیاسی و جنبش‌های اسلامی در کشورهای شرق آسیا کمتر مطلبی در ایران منتشر شده است. فصل هفتم ویژگی‌های جنبش‌های اسلامی میانه‌رو و رادیکال را در آسیای میانه و شرق آسیا، از دوره شکل‌گیری آن‌ها تا به امروز بررسی کرده است.

هشتمین فصل، که یکی از طولانی‌ترین فصل‌های کتاب بهشمار می‌رود، سیر تحول و دگرگونی جنبش‌های اسلامی در افغانستان را محور قرار داده است. گرچه اصولاً گروه‌های اسلام‌گرای شیعی و سنتی افغانستان در سال‌های دهه ۱۹۸۰ در ایران حضور داشتند و خود این گروه‌ها نیز نشريات خاص خود را انتشار می‌دادند. اما نه آن‌ها و نه پژوهش‌گران ایرانی در صدد تحلیل جنبش‌های اسلامی در افغانستان برنیامده‌اند. از نوشه‌های احتمالی مربوطه در افغانستان نیز اطلاع دقیقی در دست نیست و اثری از آثار نویسنده‌گان افغانی انتشار یافته در افغانستان و یا پاکستان، در ایران به چشم

نمی‌خورد. فصل هشتم در پنج گفتار اساسی به معرفی جنبش‌های شیعی و سنی افغانستان پرداخته و ضمن بررسی مشکل انشعاب‌گرایی در میان گروه‌های شیعی و سنی اسلام‌گرای افغان، زمینه‌های پیدایی، رشد و سرانجام سقوط طالبان را تبیین می‌کند.

در این فصل تلاش شده است تا معرفی نسبتاً جامعی از جنبش‌های اسلامی شیعی نیز در افغانستان صورت بگیرد و به ویژه اتحاد نهایی این گروه‌ها در چهارچوب حزب وحدت اسلامی بررسی شود. سرنوشت جنبش‌های اسلامی در سال‌های پس از سرنگونی طالبان و شکل‌گیری افغانستان نوین پایان بخش این فصل است. در اینجا تلاش شده است تا موقعیت مجاهدین افغان در ساختار حکومت پس از طالبان، به ویژه دگرگون شدن جایگاه و موقعیت شیعیان افغانی مورد بررسی قرار بگیرد.

سرانجام، نهmin فصل کتاب، به تحلیل اسلام‌گرایی و جنبش‌های اسلامی در منطقه کردستان عراق می‌پردازد. بسیاری از خوانندگان و علاقه‌مندان بحث‌های مربوط به جنبش‌های اسلامی در دوره معاصر از رشد و دگرگونی این جنبش‌ها در کردستان عراق و سایر بخش‌های کردنشین خاورمیانه اطلاع چندانی ندارند. نگارنده بر آن شده است تا ضمن بررسی علل پیدایی و رشد اسلام‌گرایی در کردستان عراق، به جنبش‌های اسلام‌گرای رادیکال و میانه‌رو در دهه نخست قرن بیست و یکم بپردازد. رابطه میان اسلام‌گرایان کرد با گروه‌های مسلح چپ‌گرا یا قبیله‌گرایی کرد عراق نیز از جمله موضوعات آخرین فصل کتاب می‌باشد. رشد جریان میانه‌روی اسلامی در برابر جریان رادیکال و نقش آن در تحولات عراق پس از سرنگونی رژیم بعث، پایان بخش این فصل می‌باشد.

گرچه بحث‌های کتاب به ظاهر بر محور تحولات تاریخی مربوط به جنبش‌های اسلامی می‌چرخد، اما یکی از اهداف اساسی نگارنده این بوده

است که جهت و سیر تحولات و دگرگونی‌های اساسی مربوط به جنبش‌های اسلامی را نشان دهد. در واقع ادعای اساسی و فرضیه بنیادی پژوهش آن است که از میان دو جریان رادیکال و میانه‌رو، جریان دوم از پایگاه مردمی گسترده‌تری برخوردار است. دگرگونی‌های دو دهه اخیر و به ویژه توسل رادیکالیسم نوین برخاسته از ایدئولوژی القاعده به خشونت‌های افراطی باعث شد تا پایگاه مردمی این جریان ضعیف شده و به تقویت مواضع میانه‌روها منجر شود. این ادعا در فصل‌های مربوط به الگوی سرایت مصری، یعنی میانه‌روی اخوان‌المسلمین، در میان جنبش‌های اسلامی سراسر جهان عرب و کشورهای اسلامی و نیز در فصل مربوط به القاعده به آزمون گذشته شده است. در واقع مسیر کلی دگرگونی سیاسی و فکری جنبش‌های اسلامی در مناطق گوناگون مورد بحث کتاب، از شرق آسیا گرفته تا جهان عرب و آسیای میانه و یا کردستان عراق، نشان دهنده این واقعیت است که گروه‌های پیروی خط‌مشی رادیکال و خشونت‌گرایانه در طول دو دهه گذشته ضعیف شده و جای خود را به میانه‌روی اسلامی داده‌اند.

در پایان، نویسنده بر خود می‌داند که از کسانی که در راه آماده‌سازی و انتشار این کتاب یاری رسان بوده‌اند سپاس‌گزاری کند. در این رابطه به ویژه باید از آقای دکتر اصغر افتخاری معاونت محترم پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع) نام برد که مشوق این جانب برای ارائه این اثر به انتشارات دانشگاه بوده‌ام، و نیز از کمک‌ها و زحمات خانم فهیمه قربانی کارشناس ارشد روابط بین‌الملل که بار ویراستاری کتاب و ارائه پیش‌نهادهای سودمند برای بهینه‌سازی آن را به دوش گرفتند.

حمید احمدی

شهریور ۱۳۹۰

بخش تخت

سیر تحویل جنبش‌های اسلامی



زمینه‌های تاریخی پیدایش اسلام‌گرایی معاصر

پیدایش جنبش‌های اسلامی و سیاسی شدن اسلام به عنوان یک عنصر اجتماعی و سیاسی فعال در دوران معاصر، پدیده نوینی است که برای آن، نمونه‌ای در قرون گذشته وجود نداشته است. اگرچه اسلام همیشه با سیاست رابطه تنگاتنگ داشته است و به دلیل داشتن نظام سیاسی و حکومت، یک دین سیاسی محسوب می‌شود، نوع درگیر شدن مسلمانان با مسئله سیاست و مسائل اجتماعی و اقتصادی دوره معاصر که به پیدایش جنبش‌های اسلامی و طرح مسئله رابطه دین و سیاست انجامید، با گذشته تفاوت‌های اساسی دارد. پیدایش جنبش‌های اسلامی در قرن بیستم بیش تر بر اساس نیازهای نوین و به تقلید از جنبش‌ها و احزاب سیاسی اواخر قرن نوزدهم در غرب شکل گرفت. به عبارت دیگر، نوع درگیر شدن مسلمانان و به ویژه نخبگان اسلامی در سیاست در دوره معاصر با گذشته تفاوت اساسی دارد. بیش تر جنبش‌های دینی گذشته جهان اسلام که رنگ و بوی فرقه‌ای داشت، در راستای باورهای فرقه‌ای و البته در واکنش به سیاست حکومت‌های دینی، به ویژه خلافت و یا نظام‌های پادشاهی مدعی برخورداری از مشروعيت دینی شکل می‌گرفت. خواسته‌های آن‌ها نیز تا آن‌جا که به مسائل

سیاسی و اجتماعی و فکری مربوط می‌شد، متفاوت بود. در حالی که بیشتر این جنبش‌ها با حکومت‌های محلی بومی درگیر بودند و «دیگری» خود را بیشتر حاکمان محلی و بومی می‌دانستند، جنبش‌های نوین اسلامی دارای اهداف بزرگ‌تری بودند و «دیگری» خود را جهان غرب و نیروهای وابسته به آن‌ها در کشورهای اسلامی قلمداد می‌کردند. هدف جنبش‌های اسلامی معاصر نیز بیشتر توسعه گسترده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جهان اسلام در برابر رقیب اصلی آن یعنی غرب بود تا گسترش عقاید فرقه‌ای و یا براندازی حکومت‌های محلی.

یکی از عمدت‌ترین اهداف جنبش‌های اسلامی معاصر، چه از نوع سنی و چه شیعه آن، استقرار حکومت اسلامی به جای حکومت‌های نوگرای موجود در جهان اسلام بوده است. در حالی که جنبش‌های پیشین با حکومت اسلامی زمانه خود درگیر بودند و تحقق عقاید خود و گرفتن قدرت محدود را در نظر داشته و از پیچیدگی سازمانی برخوردار نبودند، جنبش‌های اسلامی نوین با تقلید از الگوی سازماندهی نوین احراز و گروه‌های سیاسی، دارای تشکیلات دقیق و حساب شده بودند. ریشه اسلام سیاسی نوین و جنبش‌های اسلامی متکی بر آن را می‌باشد در تغییر و تحولات بنیادین در سطح نظام جهانی در قرن‌های شانزدهم میلادی به بعد جستجو کرد. به عبارت دیگر، تغییرات گسترده در سطح جهانی در ابعاد اقتصادی و صنعتی، شرایط نوین اقتصادی و اجتماعی را برای جوامع غرب مسیحی و به ویژه اروپا به وجود آورد و تأثیر زیادی بر جایگاه سیاسی جهانی آن‌ها به جای گذاشت. وقوع رویدادهای عمدت‌ای چون پیدایش اقتصاد سرمایه‌داری و سپس انقلاب صنعتی به پیدایش اشکال تازه‌ای از نظام‌های سیاسی و در نهایت، به شکل‌گیری قدرت‌های سیاسی و اقتصادی نوین در سطح اروپا

منجر شد. پیدایش امپراتورهای قدرتمندی چون پرتغال، اسپانیا، هلند، انگلستان و نیز فرانسه و آلمان ناشی از همین تغییر و تحولات عمدۀ اقتصادی و سیاسی بود. این روی‌داد مهم، جایگاه غرب مسیحی را در نظام جهانی و ساختار قدرت آن بالا برد و در موقعیت برتری از جهان اسلام قرار داد.

جهان اسلام با تکیه بر شیوه‌های کهن نظام سیاسی و اقتصادی، موقعیت برتر نظامی خود را در برابر غرب مسیحی به تدریج از دست داد و دچار چالش‌های جدی سیاسی، اقتصادی و نظامی شد. در حالی که دنیای اسلام در دوران اوج حکومت عباسی دارای اقتدار جهانی بود و خلافت عثمانی نیز در قرن‌های اولیه پیدایش خود به لحاظ نظامی جایگاه برتری داشت و بخش‌های مهمی از دنیای مسیحیت را به کنترل خود در آورد بود، از قرن‌های شانزدهم به بعد دچار افول شد. این برتری قدرت جهان غرب مسیحی در برابر جهان اسلام، در رویارویی‌های نظامی دو طرف نمود اساسی پیدا کرد. شکست امپراتوری عثمانی از نیروهای نظامی اروپایی متعدد هنگام محاصره وین، پایتخت اتریش (۱۶۸۶)، سرآغاز افول سیاسی و نظامی جهان اسلام بود.^۱

پس از این روی‌داد مهم، امپراتوری عثمانی که قدرت اصلی جهان اسلام محسوب می‌شد و خود را تداوم خلافت اسلامی دوران پیامبر اسلام و خلافت عباسی می‌دانست، در رویارویی‌های نظامی خود با آغاز قرن نوزدهم جلوه روسیه تزاری دچار شکست گردید. این شکست‌ها با آغاز قرن نوزدهم جلوه تازه‌ای پیدا کرد. نه تنها امپراتوری عثمانی دیگر قادر به فتح سرزمین‌های مسیحی در اروپا نبود و نه تنها بسیاری از سرزمین‌های مسیحی تحت کنترل خود را در قرن هجدهم از دست داد، بلکه در دهه‌های آغازین قرن نوزدهم، برخی از مناطق مسلمان‌نشین آن نیز به کنترل اروپایی‌ها درآمد. اشغال

الجزایر توسط فرانسه در ۱۸۳۰ و سپس از دست رفتن مناطق مسلمان‌نشین کریمه در جنگ‌های کریمه در سال‌های ۱۸۵۴-۱۸۵۶، ضربه سختی بر پیکر عثمانی و اصولاً متفکران مسلمان وارد کرد. در دهه‌های بعدی قرن نوزدهم نیز بخش‌های دیگری از شمال آفریقا و اروپا به اشغال غرب مسیحی درآمد.^۲ نه تنها امپراتوری عثمانی به عنوان قدرت اصلی جهان اسلام، بلکه دو کانون دیگر آن، یعنی هند و ایران نیز درگیر همین مشکلات بودند. قدرت مسلمانان هند در اثر استعمار انگلستان از میان رفت و از اوایل قرن نوزدهم، امپراتوری بریتانیا کنترل هند را به دست گرفت. در ایران نیز حکومت قاجار با مشکلات فراوانی رو به رو بود که عمدت‌ترین آن شکست‌های نظامی از دولت‌های مسیحی غرب، یعنی روسیه تزاری (جنگ‌های ایران و روس ۱۸۰۱-۱۸۲۸) و انگلستان (جنگ ۱۸۵۶ و از دست رفت افغانستان) بودند. از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد نیز دولت‌های بزرگ نظام جهانی یعنی انگلستان و روسیه رخنه اقتصادی و سپس سیاسی و نظامی خود را در ایران آغاز کردند. اعمال فشارهای گسترده این دولت‌ها، به ویژه روسیه تزاری، در به دست آوردن امتیازات عمدت اقتصادی در ایران اواخر قرن نوزدهم،^۳ نشان‌گر افول سیاسی ایران و قدرت نظامی آن به عنوان دومین قطب قدرت در جهان اسلام بود.

حاکم شدن این وضعیت بر جهان اسلام، یعنی برتری نظامی، سیاسی - اقتصادی و فکری غرب در برابر افول قدرت نظامی، سیاسی - اقتصادی و فکری کشورهای اسلامی، نوعی بحران هویت در میان اندیشمندان و متفکران اسلامی ایجاد کرد. برای آن‌ها که گذشته پرشکوه خلافت اسلامی در دوران عباسی و حتی اوایل عثمانی را با وضع تأسف‌بار کنونی مقایسه می‌کردند، سلطه نظامی، سیاسی و اقتصادی و حتی فکری غرب بر جهان

اسلام قابل تحمل نبود. سلطه نظامی، اقتصادی و سیاسی انگلستان بر هند، رخنه گسترده اقتصادی و سیاسی غرب در ایران و عثمانی و شکست‌های نظامی این دو قدرت در قرن نوزدهم، بسیاری از نخبگان سیاسی و فکری این کشورها را واداشت تا در جهت چاره‌جویی اوضاع نابسامان کنونی و پیدا کردن راه حل مناسب برای آینده بیندیشند. مسئله اصلی و سؤال عمدۀ برای آن‌ها این بود که علت پیش‌رفت‌های شکرۀ اقتصادی، اجتماعی، فکری و نظامی غرب و افول قدرت مسلمانان در همان زمینه‌ها چه بوده است؟ و چگونه می‌توان جهان اسلام و شرق را از این وضعیت تأسف‌بار رهایی بخشید؟

در پاسخ به این سؤالات اساسی، که برای تمامی نخبگان فکری و سیاسی کشورهای اسلامی برخوردار از گرایش‌های فکری گوناگون مطرح شد، راه حل‌های گوناگونی ارائه گردید که هر یک با دیگری متفاوت بود. اصولاً نخبگانی که در پی پاسخ‌گویی به این سؤالات و چاره‌جویی مشکل اساسی جوامع عقب مانده شرقی بودند، سه راه حل متفاوت پیش‌نهاد کردند.^۳ گروهی از آن‌ها بر آن بودند که جهان غرب نیز بخشی از جامعه بشری است و دست‌آوردهای آن ناشی از دگرگونی اساسی در سنت‌های کهن اجتماعی و فکری و حرکت به سوی نوگرایی بوده است. بر این اساس، جوامع شرقی نیز می‌باشد به همان شیوه عمل کرده و از سنت به سوی نوگرایی و مدرنیسم حرکت کنند. این گروه که می‌توان از آن‌ها به عنوان نوگرایان (مدرنیست‌ها یا متجلدین) یاد کرد، تأکید می‌کردند که شرق نیز می‌باشد با الگو برداری از شیوه توسعه و پیش‌رفت غرب و پیروی از دست‌آوردهای تمدن غرب، خود را از وضعیت کنونی رهایی بخشد. بسیاری از نوگرایان کشورهای اسلامی چون رفاعه طهطاوی، شبلى شمیل، طه

حسین، یعقوب صنوع، ترک‌های جوان در امپراتوری عثمانی،^۹ روشن‌فکرانی چون میرزا ملکم خان، و پیش از او عباس‌میرزا و امیرکبیر و سپس سپه‌سالار و دیگران در ایران و سرانجام، روشن‌فکرانی چون سر سید‌احمد خان و پیروان او در هند، در قلمرو افرادی بودند که راه نوگرایی یا تجدد را در پیش گرفتند.

گروه دومی از نخبگان سیاسی و فکری با یک برداشت متفاوت، علت اصلی پیش‌رفتهای اساسی غرب مسیحی را پالایش اندیشه دینی از خرافات و مسایل اخروی صرف و پیوند زدن آن با مسایل اجتماعی و اقتصادی جامعه می‌دانستند و بر آن بودند که این مسئله باعث تحول در اندیشه دینی و بنابراین، هموار کردن اصلاحات اساسی در جامعه اروپا شد. پیدایش روحیه سرمایه‌داری و سرانجام تحولات عده اقتصادی و سیاسی و نظامی در غرب نتیجه این حرکت بود. به نظر این گروه از متفکران، جهان اسلام نیز همانند غرب مسیحی دوران قرون وسطی دچار انحطاط فکری گردید، اسلام از جوهره اصلی و روح خود جدا شد و اعتقادات و رفتار کنونی را که با پیش‌رفتهای علمی ناسازگار است، پیدا کرد. به نظر این گروه، گام نخست در راه چاره‌جویی مشکلات امت اسلامی، اصلاح فکر دینی و پالایش آن از خرافات و اندیشه‌های قشری است که ارتباطی با جوهره و روح واقعی اسلام ندارد. این گروه بازگشت به اصول اولیه و دوران نخستین اسلامی را مهم‌ترین گام جهت اصلاح فکر دینی و در نتیجه پویا کردن اسلام در جهت رهایی جامعه اسلامی از موقعیت کنونی می‌دانستند. طرح اندیشه بازگشت به گذشته درخشنان اسلام (سلف)، علت اصلی توصیف این گروه از اصلاح طلبان فکری و سیاسی به عنوان سلفی‌ها یا سلفیون بود. پیش‌گام این گرایش اصلاح طلبانه در جهان اسلام، سید

جمال الدین اسدآبادی و پیروان او چون محمد عبده و رشید رضا بودند که راه را برای اصلاح فکر دینی در جهان اسلام باز کردند. بعدها گروه سومی از اصلاح طلبان فکری و سیاسی با یک برداشت متفاوت از دو گروه دیگر، بر آن شدند که اندیشه میهن‌پرستی و ناسیونالیسم موجود در اروپای مسیحی نوین قرون شانزدهم به بعد، زمینه‌ساز تحولات اساسی در غرب شد. از میان رفتن حکومت جهانی کلیسا، تأسیس واحدهای نوین سیاسی و تبدیل وفاداری به حکومت جهانی مسیحی به وفاداری نسبت به سرزمین، فرهنگ و زبان بومی و تلاش و فدایکاری برای پیش‌برد مصالح وطن در برابر دشمنان آن، زمینه‌ساز شکل‌گیری دولت‌های مدرن، توسعه همه جانبه و در نهایت، تبدیل آن‌ها به قدرت‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی معاصر شد. بدین ترتیب، جایگزین شدن اندیشه وطن‌خواهی و آغاز جنبش ناسیونالیستی در اروپا رمز و راز پیش‌رفت شگفت‌انگیز همه جانبه غرب مسیحی و کشورهای گوناگون آن قلمداد شد. در حالی که جهان اسلام هم‌چنان اندیشه امت‌خواهی و حکومت دینی را سرلوحه خود قرار داده و درگیر عقب‌ماندگی سیاسی و فکری بود، غرب از جهان وطن‌خواهی و به سوی پیش‌رفت گام نهاد. بدین دلیل، این گروه جنبش وطن‌خواهی و ناسیونالیسم و وفاداری به میهن و تلاش برای توسعه سرزمین و فرهنگ ملی را راه بروند رفت از عقب‌ماندگی جوامع شرق می‌دانستند. همین اندیشه بود که زمینه‌ساز جنبش‌های ناسیونالیستی در امپراتوری عثمانی میان عرب‌ها، ترک‌ها و سایر اقلیت‌های دینی و قومی شد. پیدایش جنبش‌های ناسیونالیستی در جوامع شرق و اسلامی، از جمله هند و آسیای میانه، نهضت استقلال هند و شکل‌گیری احزاب کنگره و مسلم لیگ، انقلاب مشروطیت

ایران، و آغاز حرکت‌های ناسیونالیستی قومی در میان اعراب و ترک‌ها پیامد این جریان فکری بود.

۱-۱. جنبش اصلاح فکر دینی

۱-۱-۱. سید جمال و میراث او

از میان این سه گرایش اصلی، یعنی نوگرایی تجدد طلبانه، اندیشه اصلاح دینی و جنبش ناسیونالیستی، گرایش دوم بیشترین تأثیر را در پیدایی اسلام سیاسی و جنبش‌های اسلامی داشته است. در واقع، پیدایش جنبش‌های اسلامی معاصر پیامد مستقیم نهضت بیداری اسلامی در دهه‌های آخر قرن نوزدهم میلادی بود.

بیشتر مورخان، خاورمیانه‌شناسان و محققان جوامع اسلامی بر این امر تأکید و توافق دارند که آغازگر و طراح استراتژی تجدید حیات اسلامی و سردم‌دار جنبش‌های فکری، اسلامی، اصلاحی، سیاسی و ملی در جوامع اسلامی در پایان قرن ۱۹، سید جمال‌الدین اسدآبادی بوده است. سید جمال در ایران حامی حرکت‌های ضد استعماری نظیر تحریم تباکو و قیام علیه استبداد سلاطین قاجار به شمار می‌رفت. او در دوران اقامت خود در امپراتوری عثمانی سلطان عبدالحمید را به انجام اصلاحات تشویق می‌کرد. سید در شورای عالی آموزش عثمانی عضویت داشت، اما سلاطین عثمانی و نیز مقامات مذهبی (شیخ‌الاسلام فهمی افندي) وجود او را عامل حرکت‌های سیاسی و ضد استبدادی و اصلاحات فکری و دینی می‌دانستند و از قلمرو عثمانی اخراج کردند. در ۱۸۷۱ به مصر رفت و در قاهره بود که به گفته بسیاری ثمربخش‌ترین اندیشه‌های سیاسی و فکری را ارائه داد و شاگرد و مریدان فراوانی از خود به جای گذاشت.

محمد عبده و رشید رضا شاگردان اسلام‌گرای او بودند و اندیشمندان غیرمذهبی نظری ادیب اسحاق، لویی صابونچی، شبی شمیل و یعقوب صنوع از جمله مریدان او به شمار می‌رفتند. ادیب اسحاق و سلیم نقاش به تشویق او مجله و روزنامه *التجاره* و سلیم عنحوری روزنامه *مراہ الشرق* و ادیب اسحاق مجدداً روزنامه *مصر الفتاح* را به عربی و فرانسه منتشر کردند.^۶ سید از قیام افسران مصری به رهبری اعرابی پاشا در ۱۸۸۱ حمایت کرد و به دلیل این که وجود او عامل حرکت‌های سیاسی و فکری ضد استبدادی بود، انگلستان وی را از مصر اخراج کرد. سپس او به هند رفت و در آنجا نیز به کانون اندیشه‌های سیاسی و اصلاحی تبدیل شد. در هند با اندیشه نوگرایانه سر سید احمد خان مخالفت کرد و به دفاع از عقاید سنتی پرداخت. بعد از شکست قیام اعرابی پاشا، سید از هند اخراج گردید و به پاریس رفت. در آنجا بود که به کمک شاگرد خود محمد عبده نشریه *عروه الونقی* را منتشر کرد. اولین شماره آن در مارس ۱۸۸۳ منتشر گردید و در مجموع هجده شماره از آن تا سپتامبر ۱۸۸۴ انتشار یافت. موضوع اصلی مطالب نشریه به بررسی سیاست قدرت‌های بزرگ در کشورهای اسلامی به ویژه سیاست‌های انگلستان در مصر و همچنین علل ضعف مسلمانان و برانگیختن آن‌ها به اصلاح و اعتماد ملت‌های مسلمان اختصاص داشت. لحن ضد انگلیسی نشریه نشان دهنده افکار انقلابی سید جمال بود. هدف نشریه در اولین شماره آن مبارزه با روحیه نامیدی مسلمانان اعلام شد. سید در مقاله‌ای با عنوان *اسطوره قدرت انگلستان* را بررسی کرد و این قدرت را دشمن اصلی مسلمانان دانست که در پی نابودی اسلام است. همین لحن ضد انگلیسی نشریه باعث شد تا دولت فرانسه تحت فشار لندن آن را تعطیل کند.

سید در پی این بود که حکم جهاد علیه انگلستان را از علماء اسلامی بگیرد. در این راستا، از قیام مهدی سودانی علیه انگلستان و ادعای مهدویت او از نظر سیاسی حمایت نمود. او در جریان اقامت خود در فرانسه به نظریات ارنست رنان پیرامون اسلام و مسلمانان پاسخ گفت. رنان در جریان یک سخنرانی در دانشگاه سورین گفته بود که اسلام با روح علمی و فلسفی مخالف است و اعراب نیز به طور ذاتی از فراگرفتن علم و فلسفه ناتوان هستند و این ایرانی‌ها و یونانی‌ها بودند که علم و فلسفه را به اسلام آوردند. سید جمال در پاسخ به او گفته بود که روح اسلام با فلسفه و علم موافق است و با این‌که دیدگاه رنان درباره خدمات ایرانیان درست است، اما نظر او درباره اعراب منصفانه نیست. به نظر سید جمال در میان اعراب فیلسوفان مهمی نظیر ابن باجه، ابن خلدون و ابن طفیل وجود داشته‌اند.^۷

میراث سید جمال را می‌توان در چند نکته اساسی خلاصه کرد:

- اعتقاد به توانایی ذاتی اسلام برای رهبری مسلمانان؛
- مبارزه با روح تسليیم به قضا و قدر؛
- بازگشت به منابع اصیل فکر اسلامی؛
- تفسیر عقلی تعالیم اسلامی و فراگرفتن علوم از سوی مسلمانان؛
- مبارزه با استعمار و استبداد به عنوان نخستین گام در راه رستاخیز اجتماعی و فکری مسلمانان.^۸

۱-۲. شیخ محمد عبده

شیخ محمد عبده مهم‌ترین شاگرد و پیرو سید جمال به حساب می‌آید. سید جمال او را در جریان اقامت خود در مصر تحت تأثیر قرار داد. تحت تأثیر اندیشه‌های سید جمال بود که محمد عبده از انزواطلبی ناشی از تعليمات

مذهبی اجباری دوران کودکی خارج شد. محمد عبده در مورد این تأثیرگذاری گفته است: «سید جمال به من حیاتی بخشید که من در آن با حضرت محمد (ص)، ابراهیم، موسی، عیسی، اولیاء و قدسیان شریک هستم».^۹ او برخلاف سید جمال یک اصلاح طلب بود تا انقلابی. از محدود نشانه‌های درگیری او در سیاست، حمایت از قیام اعرابی پاشا در مصر بود. بدین دلیل پس از شکست قیام در ۱۸۸۲، به سه سال تبعید محکوم شد؛ ابتدا به بیروت و سپس به پاریس رفت و در آنجا در انتشار عربه *العرشی* با سید جمال هم کاری کرد. پس از تعطیلی نشریه به بیروت بازگشت و دیگر سید جمال را تا پایان عمر خود ندید. او سال‌های مدیدی را به اندیشه‌های اصلاحی اختصاص داد و کتاب رساله *التوحید*^{۱۰} نشانه اندیشه‌های اصلاحی او است. محمد عبده برای مدتی عضو شورای مشورتی خدیو مصر و نیز مفتی این کشور بود.

اندیشه اصلاحی عبده در سه زمینه مطرح شد:

در دانشگاه الازهر: از طریق ارائه دروس جدید علمی و تعیین یک شورای اداری برای آن. دروسی نظری جبر و حساب اجباری شد و تاریخ و جغرافیا در برنامه آن گنجانده شد.

در دادگاه‌های شرع: به هنگامی که در مقام مفتی مصر قرار داشت از طریق اصلاح کار دادگاه‌ها، قوانین و مقررات دست و پاگیر را از میان برداشت.^{۱۱}

در اوقاف مصر: اقدامات اصلاحی محمد عبده باعث شد طبقات جدید مصر به اسلام گرایش پیدا کنند. از نظر عبده، مسلمانان ابتدا باید آگاهی اجتماعی و دینی خود را افزایش دهند و آن‌گاه به جنگ استعمار بروند. از دیدگاه او، نخست باید ارتیجاع وطنی را از بین برد. از نظر عبده، عقل باید